

تعامل تاریخی و فکری - فرهنگی معتزله و زیدیه

مصطفی سلطانی*

چکیده

این مقاله گامی در جهت شناخت رابطه و تأثیر و تأثر فکری دو فرقه معتزله و زیدیه است. توجه به رابطه بین دو فرقه در بغداد، ایران و مغرب، حاکی از تعامل فکری و فرهنگی میان دو فرقه یاد شده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت اصول فکری زیدیه برگرفته از معتزله است. از این رو فرقه‌نگاران، زیدیه را در اصول، معتزلی می‌دانند. از سوی دیگر معتزلیان، به ویژه معتزله بغداد تحت تأثیر تشیع زیدی بوده‌اند تا آن‌جا که از آن‌ها به معتزله متشیعه یاد می‌شود. ملل و نحل‌نویسان علت ایجاد رابطه بین زیدیه و معتزله را شاگردی زید بن علی در مکتب واصل بن عطا می‌دانند، در حالی که تلاش پیش‌رو با ارائه شواهد تاریخی در پی آن است تا با نفی چنین نگاهی، وجود عواملی چون همگونی فکری رهبران دو فرقه، عقل‌گرایی دو فرقه در مباحث نظری و وجود رجالی چون قاسم بن ابراهیم رسی، امام هادی الی‌الحق یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم، حاکم ابوسعید محسن بن محمد بن کرامه جشمی بیهقی که فکر تقریبی داشته‌اند و برخی مسائل دیگر را علت برقراری رابطه بین دو فرقه معرفی کند.

واژه‌های کلیدی: زیدیه، معتزله، زیدیان مغرب، سلیمانیه، تشیع و عقل‌گرایی.

* عضو هیئت علمی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

مقدمه

پرداختن به جنبه‌های وجودی جریانی فکری - مذهبی با صرف‌نظر از تعامل آن با مذاهب و اندیشه‌های پیشین یا هم‌عصر آن، تلاشی یک سویه و کم‌ثمر خواهد بود، زیرا اندیشه‌های موجود در هر عصری در شکل‌گیری جریان‌های فکری بعد از خود، مؤثر است. از این‌رو عنایت به مناسبات سیاسی- فرهنگی و اجتماعی دو اندیشه یا دو فرقه هم‌عصر، زمینه فهم عمیق آرا و عقاید آن دو فرقه را فراهم می‌سازد.

آنچه مسلم است دو فرقه معتزله و زیدیه، از جمله فرقه‌های هم‌عصر در قرن‌های نخستین هستند که در ابعاد مختلف سیاسی - اجتماعی و فرهنگی، ارتباط وثیقی با هم داشتند. هدف این مقال، ارائه پاسخ به این سؤال است که آیا دو فرقه معتزله و زیدیه که در بغداد و شهرهای ایران و یمن در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند، در زمینه فرهنگی و اعتقادی در یکدیگر تأثیرگذار بودند؟

ارباب ملل و نحل برآنند که این دو فرقه در عرصه اندیشه و کلام داد و ستد متقابل داشته‌اند، حتی گفته شده زیدیه چنان تحت تأثیر کلام معتزله بودند که در کلام، معتزلی بغدادی یا بصری معرفی می‌شدند.^۱ در مقابل، تفکر شیعی، خصوصاً تشیع زیدی، آن‌چنان در معتزلیان اثر گذاشته بود که معتزلیان بغداد با عنوان متشیعان معتزلی خوانده می‌شدند. تأثیر تشیع به معنای عام و تشیع زیدی به نحو خاص در معتزله به حدی بود که تحلیل‌گران حوزه تاریخ فرق، تأثیر تشیع زیدی را عامل انحطاط فکر اعتزال دانسته، بر این باورند که معتزلیان قلیلی که بعد از قرن ششم باقی ماندند، حیات خود را وام‌دار تشیع عام، خصوصاً تشیع زیدی هستند؛^۲ به این معنا که عده معدودی از معتزله حضور خود را در شیعه زیدی حفظ کرده و عملاً این گرایش را پذیرفتند، هر چند در مقام نظر ریشه‌های فکر اعتزالی در آن‌ها وجود داشت.

۱. ابوالفتح حکیمیان، علویان طبرستان، ص ۱۳۷ و شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۴۳۳ و احمد محمود صبحی، فی علم الکلام، ج ۳، ص ۱۸۰-۱۸۲.

تأثیر متقابل زیدیه و معتزله

از جمله مباحث مشکل در زیدیه‌شناسی تبیین رابطه بین زیدیه و معتزله است، به ویژه اگر زیدیان به عنوان حزبی سیاسی، و معتزلیان به عنوان جریانی فکری لحاظ شوند. فرقه زیدیه در نیمه اول قرن دوم هجری شکل گرفت. این فرقه از آغاز تأسیس، ارتباط قوی با معتزلیان داشت. معتزلیان نیز تا قرن پنجم و ششم، هم‌زمان با افول تفکر اعتزال - به جز افراد معدودی - حضور خود را در شیعه زیدی حفظ کرده بودند و کسانی از معتزله که قصد هضم شدن در زیدیان را نداشتند از میان رفتند.^۱ از آن به بعد، یعنی در قرن هفتم و هشتم هجری زیدیه تحت تأثیر تشیع بودند.

به هر حال، برقراری رابطه بین زیدیه و معتزله زاویه‌ای را از دو سوی مختلف گشود:
الف - تمایز تفکر زیدیه از امامیه؛ به این بیان که زیدیه با عدول از آرای شیعی، دیدگاه‌های متعادل‌تری در مقایسه با اهل سنت اتخاذ کرد.
ب - اتحاد معتزله و زیدیه.^۲

رابطه زیدیه و معتزله در دیدگاه فرقه‌شناسان

رابطه تنگاتنگ زیدیه و معتزله در حدی بود که بعضی مورخان، معتزله را از جمله فرقه‌های زیدیه دانسته‌اند. احمد بن عبدالرحمن ملطی (م ۳۷۷ ق) در این باره می‌گوید: معتزله بغداد، فرقه چهارمی از زیدیه هستند. به بیان او، بزرگان معتزله بغداد زیدی مذهب‌اند، زیرا قائل به امامت مفضول هستند. در نگاه آن‌ها علی ع افضل الناس بعد از رسول الله ص است، اما امامت ابوبکر و عمر نیز توجیه‌پذیر است. تمایل معتزله بغداد به تشیع به حدی بود که از معتزله بغداد به «مشیعة المعتزله» تعبیر کردند.^۳

۱. الزیدیه، ص ۲۲۶؛ رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۴۳۳؛ احمد شوقی، الحیاة السیاسیة والفکریة للزیدیه فی المشرق الاسلامی، ص ۲۱۹؛ عبدالعزیز مقالع، قراءة فی فکر الزیدیه و المعتزله، ص ۱۶-۱۷ و علی محمد زید، معتزلة الیمن دولة الهادی و فکرة، ص ۲۸.

۲. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۴۳۳ و ابوالفتح حکیمیان، همان، ص ۱۳۶.

۳. ملطی، التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، ص ۳۴-۳۵؛ «ان الفرقة الرابعة من الزیدیه هم معتزله بغداد» و عارف احمد عبدالله، الصله بین الزیدیه و المعتزله، ص ۶۶.



احمد بن علی مقریزی (م ۸۴۵ ق) در این باره می‌گوید: همه زیدیان در اصول، معتزلی هستند، جز در مسئله امامت.^۱ وی در جای دیگری از کتابش می‌گوید:

قلما يوجد معتزلی إلا و هو رافضی؛ به ندرت معتزلی یافت می‌شود مگر این‌که او رافضی است.

علامه صالح بن مهدی مقبلی^۲ (۱۰۳۸-۱۱۰۸ ق) می‌گوید: اختلاف زیدیه و معتزله فقط در امامت است و امامت هم در اصل، مسئله‌ای فقهی است که به سبب ویژگی خاص آن، در اصول مطرح شد. وی اضافه می‌کند که برخی از بزرگان بغدادی ما ادعا می‌کنند که زیدی هستند، چرا که با ائمه زیدی ارتباط وثیقی داشتند و در مذهب هم با آن‌ها متفق بودند. وی در این راستا گامی برتر می‌نهد و می‌گوید: همه اهل عترت، عدلیه هستند... معتزله همان شیعه هستند، چرا که در مذهب با آن‌ها اتفاق نظر دارند.^۳ وی زیدیه یمن و معتزله را فرقه واحدی دانسته و می‌گوید: که زیدیه یمن به جز برخی از مسائل امامت، در دیگر مسائل همانند معتزله نظر می‌دهند. به بیان ایشان محال است زیدیه سخنی بگوید جز این‌که تعبیر «قال ابوهاشم»^۴ و «قال الامام» نداشته باشد.^۵

۱. مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۳۵۲ و ج ۴، ص ۱۶۹: «ان الزیدیه یوافقون المعتزله فی اصولهم کلهما الا فی مسأله الامامة». به نظر می‌رسد که مطلقاً در سخن خود قائل به توسعه شده است، چرا که زیدیه با معتزله بغداد در جهاتی با هم فرق دارند، مثلاً قائل به نص در سه امام و قیام و فاطمی بودن در بقیه ائمه‌اند، در حالی که معتزله بغداد قائل به این شرایط نیستند (سالم عبدالرحمن، التاريخ السياسي للمعتزله حتی نهاییه القرن الثالث الهجری، ص ۱۳۷؛ عارف احمد عبدالله، همان، ص ۶۷ و مقبلی، العلم الشامخ، ص ۴۷).

۲. صالح بن مهدی بن علی بن عبدالله بن سلیمان بن محمد بن عبدالله بن سلیمان بن اسعد بن منصور مقبلی (۱۱۰۸-۱۰۳۸ ق) در روستای مقل از توابع کوکبان یمن متولد شد. وی از علمای یمن است که نوشته‌های بسیاری در فقه و کلام از او باقی مانده است (ر.ک: مقبلی، همان، مقدمه، ص الف-و).
۳. مقبلی، همان، ص ۱۱-۱۲.

۴. عبدالسلام بن ابی علی محمد، متکلم معروف معتزلی در سده‌های ۳ و ۴ هجری و از بنیان‌گذاران مکتب اعتزال بوده است. در تاریخ تولد او اختلاف است؛ برخی تذکره‌نویسان او را متولد سال ۲۴۷ ق می‌دانند، در حالی که عده‌ای سال ۲۷۷ ق را ثبت کرده‌اند. وی در سال ۳۱۴ ق در بغداد سکنا گزید و این شهر را محل فعالیت گسترده علمی خود قرار داد. درگذشت وی در سال ۳۲۱ ق اتفاق افتاد. وی پس از پدرش ابوعلی جبائی، ریاست معتزله بصره را بر عهده گرفت. فرقه بهشمیه منسوب به او هستند. ابوعلی در طبقه هشتم، و ابوهاشم در طبقه نهم معتزلیان قرار دارند (ر.ک: قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۲۸۷ به بعد و ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۳۵۵).

۵. مقبلی، همان، ص ۴۷ و عارف احمد عبدالله، همان، ص ۶۷.

بر اساس گزارش زیدیه‌شناسان ابو سعد محسن بن کرامه حاکم جشمی^۱ (۴۱۳-۴۹۴ق) با ابوعلی محمد بن عبد الوهاب جبائی^۲ (۲۳۵-۳۰۳ق) در این زمینه هم فکر است. گزارش منابع حاکی از آن است که ابو علی جبائی در پی فراهم کردن لشکری از معتزله و شیعه بود. او می‌گفت: شیعه و معتزله در توحید و عدل با هم وحدت نظر داشته، اما در امامت با هم اختلاف دارند.^۳

در کتاب *العلم الشامخ* آمده است: زیدیه در همه موارد، معتزلی هستند، مگر در بخشی از مسائل مربوط به امامت که مسئله فقهی است، زیرا در (ملاک) تکفیر و تفسیق اختلافی ندارند. وی از ابراهیم وزیر نقل می‌کند که معتزله و زیدیه فرقه واحدی هستند و در خطبه منظومی که «ریاض الابصار» نام دارد، ائمه زیدی و معتزلی را نام می‌برد و می‌گوید:

رأیت تقدیمهم علی الزیدیه لأنها سادتها و علماؤها... و ذلك متقدمهم... و هذا الأمر قال هو حقيقة الأمر في الاتحاد بين الفريقين.^۴

خلاصه این‌که گزارش برخی منابع حاکی از آن است که ابو حذیفه واصل بن عطا (۸۱-۱۸۱ق) قبل از برقراری ارتباط با زید، با علویان ارتباط داشته و از این راه بر آن‌ها تأثیر گذاشت. براساس نقل سید مرتضی (۴۳۶ق) واصل بن عطا (قبل از ملاقات با زید)، محمد و ابراهیم بن عبدالله را به مذهب عدل دعوت کرده بود^۵ و آن دو، دعوت واصل بن عطا را پذیرفتند. این گزارش بیان‌گر آغاز تماس معتزله و زیدیه است.

۱. امام حاکم ابو سعد محسن بن محمد بن کرامه جشمی (۴۱۳-۴۹۳ق). وی منسوب به زادگاهش قریه جُشَم از توابع بیهق خراسان است. او عالم و زاهد بود. هر چند مذهب مردم زادگاه او تشیع بود، اما منابع اتفاق نظر دارند که وی ابتدا مذهب حنفی داشت، سپس به مذهب زیدی روی آورد. او در اعتقادات، معتزلی و پیرو «مدرسه الجبائیه» بود. آثار فراوانی در کلام، تفسیر و... از وی به جای مانده است. وی در مکه کشته شد (ر.ک: جشمی، *تحکیم العقول فی تصحیح الاصول*، ص ۳-۱۷ و همو، *رسالة ابلیس الی اخوانه المناحیس*، ص ۷-۱۰).

۲. ابوعلی محمد بن عبد الوهاب بن سلام بن خالد بن عمران بن ابان (۲۳۵-۳۰۳ق) او معتزلی مذهب بود و در طبقه هشتم از معتزلیان قرار دارد (قاضی عبدالجبار، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله*، ص ۲۸۶).

۳. احمد محمود صبحی، *فی علم الکلام*، ج ۳، ص ۸۵.

۴. مقبلی، همان، ص ۱۱-۱۲؛ *شرح العمیون*، ج ۱، ص ۵۰ و عدنان زرزور، *الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر*، ص ۸۲-۸۶.

۵. رسول جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، ج ۱، ص ۷۳.



اتحاد زیدیه و معتزله به حدی در اوج خود بود که در سال ۱۲۲ق معتزله با زید دست بیعت داده بودند، هر چنان که در سال ۱۲۵ق نیز معتزله با یحیی بن زید بیعت کرده بودند.^۱ به گزارش منابع تاریخی در سال ۱۴۵ق معتزله با نفس زکیه بیعت نموده، در قیام او شرکت کرده بودند. هم چنین عده زیادی از معتزله در قیام ابراهیم بن عبدالله (۱۴۵-۱۴۶ق) نیز شرکت نمودند. این دسته از منابع، حکایت از آن دارند که بشیرالرحال^۲ با گروهی از معتزله در قیام ابراهیم بن عبدالله^۳ شرکت داشت.^۴ به گفته اصفهانی در ماجرای قیام ابراهیم بن عبدالله بعضی از ابو عمر عثمان طویل معتزلی که از اصحاب واصل بن عطا^۵ بود و در طبقه پنجم از طبقات معتزله وجود داشت، سؤال کردند که ابراهیم بن عبدالله قیام کرد و تو از یاری او کوتاهی می کنی؟ او جواب داد: «هل اخرجہ غیرنا».^۶

۱. محمد عماره، *المعتزله والثوره*، ص ۷۸-۸۶.
۲. بشیر الرحال از معتزلیان قرن دوم و سوم و انسانی عابد و زاهد بوده است. او در قیام ابراهیم بن عبدالله علیه منصور شرکت کرده بود. نویسنده *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله* در معرفی فرقه هایی که با ابراهیم بن عبدالله در قیامش همراهی کرده اند می گوید: «شخصیت های مهم معتزلی در این قیام شرکت داشته اند... اگر هیچ کس از معتزلیان در قیام ابراهیم نبود به جز بشیر الرحال، انتساب شرکت معتزله در این قیام زیدی کافی بود. به دلیل کثیرالسفر بودنش به او لقب -رحال- داده اند» (ر.ک: قاضی عبدالجبار، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله*، ص ۲۲۶-۲۲۷).
۳. ابراهیم بن عبدالله بن حسن (۱۰۳-۱۴۵ق) برادر نفس زکیه از بزرگان علمای زیدی بود که ابتدا از سوی برادرش به بصره رفت و در آنجا عده زیادی از اهل فارس، اهواز و دیگر بلاد دعوت او را پذیرفتند. حتی ابوحنیفه، اعمش، عباد بن منصور و ... نیز با او بیعت کردند. او در زمان منصور عباسی در بصره قیام کرد و در درگیری با نظامیان عباسی در محلی معروف به «باخمری» که نزدیک کوفه واقع است به شهادت رسید (ر.ک: علی بن محمد عمری علوی، *المجدی فی انساب الطالبین*، ص ۴۲ و احمد بن علی حسنی، *عمدة الطالب فی انساب ابی طالب*، ص ۱۰۹-۱۱۰).
۴. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۲۸۸؛ محمد عماره، *المعتزله و الثور*، ص ۹۹ و قاضی عبدالجبار، همان، ص ۱۱۰ و ۱۱۷-۱۲۰.
۵. ابو حذیفه واصل بن عطا مؤسس معتزله بوده است. او شاگرد حسن بصری و هم عصر عبدالملک بن مروان و هشام بن عبدالملک بود. وی به تبلیغ دیدگاه خود در مغرب خراسان، یمن، جزیره، کوفه و ارمینیه پرداخت. وی صاحب آثاری چون، *المرجئه، المنزله بین المنزلتین، طبقات اهل العلم و الجهل، السبیل الی معرفة الحق و الثنویه* است (ر.ک: اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۱۴۶؛ شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۴۶؛ حسنی یمانی، *المنیة و الامل*، ص ۱۹-۲۰ و ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۸).
۶. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۲۹۳-۲۹۴ و قاضی عبدالجبار، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله*، ص ۱۱۷.

پس از قیام نفس زکیه محمد بن عبدالله (م حدود ۱۴۵ق) و برادرش ابراهیم بن عبدالله، سخن از ادريس بن ادريس بن عبدالله بن حسن مثنی به میان می‌آید. دعوت او در مغرب، شاهد دیگری بر وجود رابطه بین این دو فرقه است که به آن اشاره می‌کنیم.

رابطه معتزله با زیدیان مغرب

بعد از شواهدی که در بیان رابطه بین این دو فرقه ارائه شد، به بررسی اجمالی رابطه معتزله و زیدیان مغرب می‌پردازیم.

منابع مکتوب تاریخی گزارش از آن دارند که عیسی بن عبدالله، اولین فرستاده نفس زکیه به مغرب بود. هنگام ورود او به مغرب عده زیادی از قبایل بربر دعوت او را پذیرفتند. هر چند وی در اثر خوف از نیروهای عباسی موجود در افریقيه،^۱ آن‌جا را ترک کرد.^۲ نفس زکیه پس از وی برادرش سلیمان را به سوی مغرب فرستاد، اما او توفیق در دعوت نداشت. از این رو قبل از دعوت، مغرب را ترک کرد.^۳

پس از وی ادريس بن عبدالله به مغرب رفت، اما برای شرکت در قیام فنج (سال ۱۶۹ق) مغرب را ترک کرد. بعد از قیام فنج ادريس بن عبدالله مجدداً به مغرب رفت و به سلیمان برادر نفس زکیه که در این زمان در مغرب دور (تلمسان) بود،^۴ ملحق شد. هم زمان با حضور این دو، داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن جعفر بن ابی‌طالب به مغرب (افریقیه) رفته بود. این سه نفر هدف واحدی را دنبال می‌کردند. ادريس بن عبدالله پس از ملاقات با سلیمان در تلمسان، به طنجه رفت و با رهبر قبیله اروبه اسحاق بن محمود بن عبدالحمید که زعیم معتزله مغرب الاقصی نیز بود، ملاقات نمود و از او کمک طلبید تا در مغرب دور، دولت

۱. افریقیه نام سرزمینی در جزیره صقلیه است که بین مصر و مغرب واقع شده است. این منطقه از ناحیه شرق به طنجه و از ناحیه مرزهای آبی به سودان متصل است. بین افریقیه و یمن فاصله هست. افریقیه، شامل تونس نیز می‌شود. مراد از افریقیه، مغرب ادنی است و مراد از بلاد مغرب، منطقه زندگی قوم بربر است: (ر.ک: ابن خلدون، العبر، ج ۶، ص ۱۷۵ و یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۰).

۲. محمود اسماعیل، الادارسه، ص ۴۷-۴۸.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. مراد از تلمسان، مغرب الاقصی است (ر.ک: محمود اسماعیل، همان، ص ۴۴ و ۴۹).



علوی تأسیس کند. قبیله اروبه دعوت او را پذیرفتند. قبل از ورود ادريس به مغرب، بیشتر اهالی شهر طنجه و همه افراد قبیله اروبه، معتزلی مذهب بودند. اسحاق بن محمود بن عبدالحمید اروپی، رهبر فرقه اروبه که به یاری ادريس بن عبدالله همت گماشت نیز معتزلی مذهب بود. استقبال اروبه از ادريس، ثمرهٔ نفوذ تفکر اعتزالی عبدالله بن حارث معتزلی، شاگرد واصل بن عطا بر اندیشه آن‌ها بود. از این رو گفته می‌شود که تفکر اعتزالی بستر ایجاد حکومت زیدی را در مغرب فراهم ساخت،^۱ زیرا معتزله ادريس را از خود می‌دانند. ابوالقاسم احمد بن محمود بلخی (م حدود ۳۱۷ق) از وی یاد کرده و مردم شهر طنجه را که از بلاد ادريس است، معتزلی شمرده که توسط شخصی به نام اسحاق بن محمود بن عبدالحمید به اعتزال تمایل یافت. وی بعد از بیان کامل نام ادريس بن عبدالله شهر طنجه را از آن ادريس بن عبدالله دانسته، می‌گوید: استقبال معتزله از ادارسه، حاکی از رابطه تنگاتنگ این دو فرقه است، به طوری که در هیچ موردی با هم اختلاف نداشته، گویا یک فرقه هستند.^۲

نقش قاسم بن محمد بن ابراهیم بن اسماعیل رسی^۳ (۱۶۹-۲۴۶ق) در رابطه زیدیه و معتزله

تأثیرپذیری زیدیه از معتزله در اندیشه و افکار قاسم رسی، تجلی بیشتری در مقایسه با دیگر ائمه زیدی یافت. وی که تعامل بیشتری با تفکر اعتزالی داشت، نقش عقل و مبانی کلی اصول خمه را از آن‌ها گرفت، هر چند بعضی از اصول معتزله را تغییر داد.

۱. قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۹۹-۱۰۰؛ الزیدیه، ص ۵۹-۶۰؛ احمد عرفان قاضی، الفكر التربوی عند المتكلمين المسلمين، ص ۵۸؛ شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۳۵؛ حسنی یمانی، همان، ج ۱، ص ۳۵ و احمد شوقی، همان، ص ۲۲۱.
۲. قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۱۱۰؛ الحور العین، ص ۲۱۲؛ رسول جعفریان، مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه، ص ۱۴۳ و ر.ک: محمود اسماعیل، همان، ص ۴۹-۵۴.
۳. امام ابو محمد قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل رسی (۱۶۹-۲۴۶ق). در محل تولد وی اختلاف است. وی در زمان عباسیان می‌زیسته و هم عصر هارون الرشید، امین، مأمون، معتصم و واثق بوده است. او فردی عالم و صاحب تألیفات فراوانی است. در مکانی به نام الرس که از نواحی مدینه است، مشغول به تدریس بود. وی بعد از شهادت برادرش محمد بن ابراهیم توسط عباسیان، دعوت به خویش کرد. اهالی مکه، مدینه، کوفه، ری، قزوین، طبرستان و دیلم با او بیعت کردند (ر.ک: قاسم بن ابراهیم رسی، مجموعه کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرسی، مقدمه).

به گزارش منابع مکتوب، اصول زیدیه در عصر زید سه اصل بود: ۱- توحید و تنزیه، ۲- اراده و قدرت انسان بر خلق افعال، ۳- المنزلة بین المنزلتین.

در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری و در عصر قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل رسی (۱۶۹-۲۴۶ ق) تقرب زیدیه به معتزله و تأثیرپذیری آن‌ها از معتزله رو به رشد نهاد و اصول آن دو نزدیکی بیشتری به هم پیدا کرد. در این زمان ابوهدیل علاف (ت ۲۳۵ ق) اصول معتزله را به پنج اصل توحید، عدل، وعد و وعید، منزلة بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر رساند و کتاب *الاصول الخمسه* را نوشت. هم‌زمان با وی قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل رسی دو اصل به اصول زیدیه افزود. وی می‌گفت که عقل، اصل کل حجت است، به وسیله عقل، اوامر و نواهی خدا را می‌شناسیم. در اندیشه او خدا از سه طریق بر مردم احتجاج می‌کند: «اولها العقل، ثانیها الكتاب، و ثالثها الرسول؛ اولین طریق احتجاج خدا عقل است، کتاب دومین و رسول، سومین راه است». عقل اصل این سه است. اگر عقل عاجز از حکم باشد، اجماع جایگزین آن می‌شود. وی اصل کتاب را آیات محکم دانسته، و اصل در سنت را اجماع اهل قبله می‌داند.^۱

در نهایت باید گفت که بحث اصول *خمس* را اولین بار قاسم بن ابراهیم رسی مطرح کرد. هر چند او با جایگزینی کتاب و سنت به جای منزلة بین المنزلتین سنگ بنای اختلاف معتزله و زیدیه را در اصول نیز بنا نهاد. در حقیقت، قاسم رسی را باید حد وسطی بین مذهب زید و پسرش هادی تلقی کرد،^۲ زیرا امام هادی اصول معتزلی را تماماً پذیرفت، اما به جای اصل منزلة بین المنزلتین اصل امامت را قرار داد. براین اساس، امام هادی در اصول تأثیر بیشتری از معتزله پذیرفت، اما امام قاسم رسی هرچند عامل این تأثیرپذیری بود، لکن به مراتب از امام هادی کمتر نقش آفرینی کرد.

۱. جمعی از محققان، *رسائل العدل والتوحید*، ج ۱؛ عبدالعزیز مطالع، *قراءة فی فکر الزیدیه و المعتزله*، ص ۱۱-۲۰ و علی محمد زید، *معتزلة الیمن دولة الهادی و فکره*، ص ۳۴؛
 ۲. عبدالعزیز مطالع، همان، ص ۱۹-۲۳؛ عارف احمد عبدالله، *الصلة بین الزیدیه و المعتزله*، ص ۷۰ و علی محمد زید، همان، ص ۳۳.

تأثیر یحیی بن حسین بن امام قاسم رسی^۱ (۲۴۵-۲۹۸ق) در برقراری ارتباط زیدیه و معتزله

در بحث ارتباط زیدیه و معتزله نباید از نقش امام هادی غافل ماند. او که ارتباط وثیقی با ابوالقاسم احمد بن محمود بلخی (م حدود ۳۱۷ق) داشت، در حقیقت، سومین حلقه اتصال زیدیه و معتزله بود. اصول دین نزد امام هادی یحیی بن حسین، همان اصول خمس معتزله بود (توحید، عدل، وعد و وعید، المنزلة بین المنزلتین و امر به معروف و نهی عن منکر). تنها تغییری که وی در این اصول ایجاد کرد این بود که به جای اصل منزلة بین المنزلتین، اصل امامت اهل بیت را قرار داد.^۲

یحیی بن حسین در رابطه با اصول می گفت:

هر کسی مثل ما پای بند به این اصول باشد و مثل ما متدین به آن باشد و به آن عمل کند او از ماست ... و هر کسی با ما در این اصول مخالفت کند و از ما جدا شود به واسطه آیات محکم کتاب الهی با او احتجاج می کنیم.^۳

با گذشت زمان، او اصل منزلة بین المنزلتین را از اصول زیدیه حذف کرد و به جای آن، اصل امامت اهل بیت را جایگزین نمود و امامت را از جمله اصول دین قرار داد. بدین ترتیب، اصول دین زیدیه پنج اصل شد: توحید، عدل، وعد و وعید، امر به معروف و نهی عن منکر و امامت اهل بیت.^۴ با توجه به این که امام هادی شاگرد شیخ ابوالقاسم بلخی معتزلی بود و علم

۱. امام هادی الی الحق ابوالحسن یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب (۲۴۹-۲۹۸ق) در مدینه متولد شد. او فردی شجاع، قوی و عالم و زاهد بود. وی در زمان معتضد عباسی در یمن دعوت به خود کرد و اهل یمن با او بیعت کردند. او بر نجران و صعده مسلط شد و مدت هجده سال امامت زیدیان یمن را به عهده داشت. وی صاحب تألیفات فراوانی در زمینه کلام، تفسیر و ... زیدی بوده و در کنار مسجد جامع صعده آرمیده است (ر.ک: یحیی بن حسین بن هارون حسنی، الاقاده فی تاریخ الائمة الزیدیه، ص ۱۲۸-۱۴۶ و مجموعه رسائل الامام الهادی الی الحق القوم یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم، ص ۲۹ به بعد).

۲. عبدالعزیز مقال، همان، ص ۲۰.

۳. علی محمد زید، همان، ص ۱۵۷: «فمن اقام علی هذه الاصول کما اقمنا، و دان بها کما داننا و عمل بها استحق الله علیه فيها فهمنا و اخونا و ولینا، ندعوه الی ما اجابته و الی ما دعاء و من خالفنا و فارقتنا علیها حاجتنا، بالمحکم من کتاب الله و ردناه الی الجمع علیه من سنه رسول الله» (محمد عیسی جریری، الاتجاهات المذهبية فی الیمن حتی نهاية القرن الثالث الهجری، ص ۷۴).

۴. علی محمد زید، همان، ص ۱۵۸ و محمد عیسی جریری، همان، ص ۷۵؛ عبدالعزیز مقال، همان، ص ۲۰؛

کلام را از وی آموخت، لذا در اصول، هم فکر با وی بود.^۱ ابوالقاسم هم حلقه اتصال بین معتزله خلص و متشیعة المعتزله بعد از خود بود.

برای وضوح بیشتر ارتباط معتزله با زیدیه نگاهی به طبقه یازدهم معتزله می‌کنیم. الحاکم ابو سعد محسن بن محمد بن کرامه جشمی (۴۱۳-۴۹۴ق) در کنار نام قاضی عبدالجبار (م۴۱۵ق) به عنوان طبقه یازدهم از علمای معتزلی، اسامی عده‌ای از زیدیان معتزلی را یاد می‌کند که از علویان به شمار می‌آیند. این اسامی عبارت‌اند از:

۱. المهدی لدین الله ابو عبدالله محمد بن الداعی الی الله (م ۳۶۰ق) که در طبقه یازدهم از معتزله قرار دارد. وی شاگرد ابو عبدالله بصری معتزلی و از رجال سیاسی زیدیه بوده است که در زمان حکومت معزالدوله (حدود ۳۳۴-۳۵۶ق) امام معزالدوله بود.

۲. الشریف ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی (م ۳۵۳ق) که در طبقه یازدهم از معتزله قرار دارد.

۳. ابوالحسین احمد بن حسین بن هارون بن الحسین... (۳۳۳-۴۱۱ق) که در امل متولد شد و از زیدیان معتزلی قرن چهارم است.

۴. السید الامام الناطق بالحق ابوطالب یحیی بن الحسین که در همین طبقه قرار دارد.

۵. احمد بن ابی هاشم حسینی رازی (مانکدیم) (م ۴۲۵ق) نیز از معتزلیان زیدی مذهب به شمار می‌آید.

۶. ناصر بن محمد بن صالح الداعی الی الحق که از علویان دیلم بوده و در طبقه دوازدهم از زیدیان قرار دارد نیز از جمله معتزلیان زیدی است. ابو عبدالله جرجانی نیز از این دسته محسوب می‌شود.^۲

→ محمد عماره، المعتزله و اصول الحکم، ص ۸۳ و الزیدیه، ص ۲۵۸.

۱. عارف احمد عبدالله، همان، ص ۷۰.

۲. شرح العیون المسائل، ضمیمه فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۳۷۱-۳۷۳، ۳۷۶-۳۷۷ و ۳۸۴ و رسول جعفریان، مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه، ص ۱۴۵.

کتاب فضل الاعتزال و طبقات المعتزله ده طبقه از معتزلیان را معرفی کرده است. در پایان کتاب، به ترجمه حاکم ابو سعد محسن بن کرامه جشمی بی‌هقی می‌پردازد. در بخشی که آثار وی را آورده، ۲۳ کتاب از او معرفی می‌کند. در پایان معرفی آثار جشمی می‌گوید که از جمله کتاب‌های او کتاب منهاج السلامه فی

حاکم جسمی نیز در اصول اعتقادات معتزلی بود. اساتید حاکم، علم را از قاضی عبدالجبار و افراد هم طبقه او دریافت کردند. قاضی هم از اصحاب مدرسه جبائیه و یاران ابی هاشم بود، از این رو حاکم را منسوب به معتزله بصره می‌کنند.^۱ وی کتاب‌های زیادی بر اساس اعتزال نوشت.^۲

هم‌چنین عمر بن ابراهیم که به سال ۴۴۲ق متولد شد با عناوین زیدی، کوفی، حنفی، شیعی و معتزلی شناخته شده است.^۳ وی فردی زیدی است که مفتی کوفه بوده و بر مذهب حنفی فتوا می‌داد، اما آن چنان تحت تأثیر معتزله بود که صفت معتزلی به او داده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت که عده‌ای از زیدیان شاگردان برخی از بزرگان معتزلی بوده‌اند که پس از اضمحلال نسل معتزله به صورت جانشینان معتزله درآمدند. شهرت آن‌ها زیدی معتزلی بود. گفته می‌شود ابویوسف عبدالسلام بن محمد قزوینی (م ۴۸۸ق) از جمله این افراد است که به تشیع زیدی تمایل دارد. اسماعیل بن علی بن احمد بستی^۴ (م حدود ۴۲۰ق) نیز از جمله شاگردان قاضی عبدالجبار است که پیرو امام المؤید بالله هارونی است. به گزارش منابع، شریف ابوالحسن حقیقی^۵ (۴۹۰ق) که از جمله ائمه زیدی دیلم و از شاگردان قاضی عبدالجبار

→ مسائل الامامه است که در رد دیدگاه حاکم جسمی بر مهدویت که کتاب شرح العیون به آن اختصاص یافت می‌پردازد. بخشی از کتاب به معرفی طبقه یازدهم و دوازدهم از معتزلیان پرداخته است. کتاب شرح العیون در پایان کتاب فضل الاعتزال و طبقات معتزله به چاپ رسیده است.

۱. عدنان زرزور، همان، ص ۸۲-۸۶.
۲. ر.ک: مقدمه شرح عیون المسائل، ص ۳۵۳-۳۵۸ و رسائل عدل والتوحید، ج ۱، ص ۱۰۵.
۳. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۴۳۶؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۴۳ و الحور العین، ص ۱۸۶.
۴. ابوالقاسم اسماعیل بن احمد جیلی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌زیسته است. وی در بستان سجستان متولد شد و جوانی را در شرق گیلان سپری کرد. وی در درس فقه امام الناصر للحق (م ۳۰۴ق) حاضر می‌شد. وی مدتی نزد عبدالجبار همدانی، متکلم مشهور معتزلی شاگردی نمود. وی تابع امام المؤید بالله هارونی بود. منابع گزارش از آن دارند که وی حد فاصل سال ۴۰۳-۴۱۱ق از ری به آمل رفت و در سال ۴۲۰ق فوت کرد (ر.ک: ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۲۹؛ طبقات المعتزله، تصحیح اس. دیوالد، ویلز، ص ۱۱۷ و ابوالقاسم بستی، کتاب البعث عن ادلة التکفیر و التفسیق، ص ۱۰-۱۱).
۵. ابوالحسن علی بن جعفر بن حسن بن عبدالله بن علی بن حسن بن علی بن احمد حقیقی (م ۴۷۰ق) از علمای زیدی عصر خود بود و در طبقه دوازدهم از زیدیان قرار داشت. وی در منطقه دیلم دعوت به خود کرد. علمای منطقه دیلم نیز دست بیعت به او دادند (ر.ک: الحدائق الوردیه فی مناقب ائمة الزیدیه، ج ۲، ص ۱۹۲ و قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۳۸۴).



است، با تأثیرپذیری از آن‌ها، در گسترهٔ حیات خود خواسته یا ناخواسته تفکرات آن‌ها را ارائه می‌داد، به گونه‌ای که عده‌ای حاکم چشمی را در اصول اعتقادی، معتزلی معرفی می‌کنند و او را از جمله معتزلیان بصره می‌دانند.^۱

کتاب شرح عیون المسائل به خوبی بیان‌گر گستره پیوند معتزله و زیدیه است. وی تنی چند از امامی مذهب، مثل سید مرتضی (م ۴۳۶ق)، شریف طاهر بن طاهر (م ۴۵۰ق)، سید ابومحمد یحیی بن محمد علوی نقیب نیشابوری را نیز در شمار معتزلیان می‌آورد. و در بخش پایانی کتاب، ستایش فراوانی از معتزله کرده، آنان را به عنوان بنیان‌گذاران علم کلام معرفی می‌کند.^۲ وی در این کتاب می‌گوید: عدلیه، استنادی در مذهب دارد که هیچ‌کدام از فرقه‌ها ندارند؛ استناد آن‌ها متصل به واصل بن عطا از محمد بن علی بن ابی‌طالب و فرزندش ابی هاشم عبدالله بن محمد بن علی او از پدرش علی علیه السلام و علی علیه السلام از رسول صلی الله علیه و آله است. آیا کسی چنین سلفی دارد؟ مذهب ما هاشمی و لقب ما زیدی است... از جمله مشایخ ما ابوهدیل، بشر، نظام، حرب، ابوعلی جبائی، ابوهاشم جبائی، قاضی القضاة و سادات اولاد علی علیه السلام هستند.^۳

عنایت به این نکته لازم است که در این بیان، سوابق معتزلیان کلاً فراموش شد و همه به صورت زیدی معرفی شدند. بر این اساس، بیان مذکور شاهدی بر تأثیر معتزلیان بر زیدیان است، به گونه‌ای که زیدیان رهبران معتزلی را از مشایخ خود می‌دانند. مقدسی در این باره می‌گوید:

بعد از مسافرت‌های مختلف در سرزمین‌های اسلامی در قرن چهارم، اکثر شیعه را معتزلی یافتم، اکثر فقهای آن‌ها نیز معتزلی مذهب بودند، حتی عضدالدوله نیز اعتزال را پذیرفت. عموم مردم ری قول به خلق قرآن را فراموش کردند. بیشتر ساکنان خوزستان معتزلی بودند. هم‌چنین شیعه عمان و صعده و سراوات و سواحل بحرین و شمال عراق نیز معتزلی بودند.^۴

۱. عدنان زرزور، الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر، ص ۷۶.

۲. شرح عیون المسائل ضمیمه فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۳۸۳-۳۸۵؛ رسول جعفریان، مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه، ص ۱۴۶ و عدنان زرزور، همان، ص ۷۶.

۳. رسول جعفریان، مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ الزیدیه، ص ۲۴۷ و احمد محمود صبحی، فی علم الکلام، ج ۳، ص ۱۹۸.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۴۳۹ به بعد: «بعد ان قام برحلات واسعة خلال القرن الرابع



تا به حال چنین ارائه شد که معتزله تأثیر زیادی در زیدیه داشت. این سخن بدین معنا نیست که تمام گرایش‌ها و فرقه‌های زیدی آرای معتزلیان را پذیرفتند، چرا که بعضی از فرقه‌های زیدی به اشاعره نزدیک‌ترند تا به معتزله، و بعضی از زیدی‌ها تفکری مرکب از معتزله و اشاعره دارند.^۱

اشعری در مقالات الاسلامیین می‌گوید: سلیمانیه در بحث صفات تا حدود زیادی به اهل سنت و جماعت نزدیک بودند، اما با معتزله اختلاف داشتند. سلیمان بن جریر در توصیف خداوند به قدرت، با معتزله هم رأی بود؛ نزد او خداوند متصف به قدرت نمی‌شود تا ظلم و جور کند، نمی‌گوییم خدا قدرت ندارد، زیرا محال است که ظلم کند و دروغ بگوید.^۲ کلام اشعری دال بر آن است که سلیمانیه هرچند از جمله فرقه‌های زیدی هستند، اما مبانی مشترکی با اهل سنت دارند.

در بحث خلق افعال نیز گرایش‌های متفاوتی وجود دارد که می‌تواند دلیلی برای مدعای فوق باشد.^۳ احمد محمود صبحی در این باره می‌گوید:

تشیع زیدی حد وسطی بین اهل سنت و تشیع امامی است، از این رو شاخه‌های زیدیه با تفکری متفاوت به وجود آمدند؛ بعضی به امامیه و بعضی به اهل سنت تمایل دارند.^۴ این سخن، حاکی از آن است که به‌طور مطلق نمی‌توان به تأثیر پذیری زیدیه از معتزله قائل شد، زیرا برخی از فرقه‌های زیدی، چون سلیمانیه و صالحیه، در مبانی اعتقادی خود بیشتر به

→ و طوف فی ارجاء البلاد الاسلامیه انه وجد اکثر الشیعه فی بلاد العجم معتزله و اکثر فقهایهم علی الاعتزال، بل ان الامیر البویه عضدالدوله اعتنق الاعتزال و نصی العامه فی الری علی درب الفقهاء فی القول بخلق القرآن و كان معظم السكان فی خوزستان معتزله، و كذلك كان شیعة عمان و صعده و السروات و سواحل البحرین و فی شمال العراق». و نیز ر.ک: *المعتزله و الفكر والحزب*، ص ۳۵۵.

۱. ر.ک: احمد محمود صبحی، *فی علم الکلام*، ج ۳، ص ۳۷۸ به بعد.

۲. اشعری، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ج ۲، ص ۵۷-۵۶: «فالسلیمانیه یقترب الی حد کبیر فی فکرته عن الصفات من اهل السنه و الجماعه، و یختلف الی حد ما عن المعتزله... و لکن سلیمان بن جریر سرعان ما یتفق مع المعتزله فی احالة القدره علی الظلم لله فانه عنده لا یوصف بالقدر، علی ان یظلم و یجور، و لایقال لایقدر: لانه یتحیل ان یظلم و یکذب...».

۳. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۷۲-۷۴.

۴. احمد محمود صبحی، *فی علم الکلام*، ج ۳، ص ۸۰.

فرقه‌های اهل سنت گرایش دارند.^۱

تأثیر تشیع زیدی بر معتزله

ناگفته پیداست تأثیر و تأثر معتزله و زیدیه طرفینی بوده است به گونه‌ای که نام «متشیعة المعتزله» را بر معتزله بغداد نهادند، زیرا که عده زیادی از معتزلیان بغداد اعتقاد به فضل علی علیه السلام بر ابی بکر داشته و از معاویه و عمرو بن عاص تبری می‌جستند. معتزلیان بغداد آن قدر تحت تأثیر زیدیه قرار گرفتند که عده‌ای از آن‌ها پیرو اندیشه امامت زیدیان شدند و سختی‌هایی را در این عرصه بدوش کشیدند تا آن‌جا که بشر بن معتمر در زمان هارون الرشید، به جرم تمایل سیاسی به علویان زندانی می‌شود.^۲ اهمیت یافتن ترجیح و تفضیل امام علی علیه السلام بر خلفا در میان معتزله بغداد در قرن چهارم و پنجم، نشانه رسوخ تشیع (زیدی) در معتزله است. از این رو احمد بن عبدالرحمان ملطی (م ۳۷۷ ق) معتزله را فرقه چهارم زیدیه می‌شمارد و آن‌ها را بر عقیده جعفری (جعفر بن مبشر ثقفی، جعفر بن حرب همدانی و محمد بن عبدالله اسکافی که از رجال معتزله بغداد بودند) می‌داند.^۳

علاوه بر این، نقد کتاب *العثمانیه* جاحظ توسط ابو جعفر اسکافی (م ۲۴۰ ق) در حقیقت، یاری شیعیان بود و بستر مناسبی برای تأثیر تفکر شیعی بر معتزله فراهم آورد. جاحظ در این کتاب در اثبات برتری خلفا بر امام علی علیه السلام کوشیده و در شرح و بسط فضایل منسوب به خلفا و توجیه آن‌چه مربوط به امام بوده، تلاش زیادی کرده است.

تأثیر تفکر شیعه بر معتزله در سروده‌های صاحب بن عباد^۴ (۳۲۶-۳۸۵ ق) جلوه خاصی

۱. یحیی بن علی بن ابراهیم حسینی، *الانتصار علی علماء الامصار*، مقدمه.

۲. فؤاد سزگین، *تاریخ التراث العربی*، جزء ۱، ص ۶۴ و رسول جعفریان، *مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه*، ص ۵۲.

۳. ملطی، *التنبیه و الرد*، ص ۳۴-۳۵.

۴. تذکره نویسان و رجال‌شناسان در باب مذهب صاحب بن عباد دیدگاه‌های مختلفی دارند. برخی، مانند سید رضی، مرحوم آخوند و شیخ صدوق، مذهب را شیعه اثناعشری دانسته‌اند. عده‌ای او را سنی معتزلی و دسته دیگری نیز او را سنی شافعی دانسته و گفته‌اند او از نظر فقهی، شافعی مذهب بوده است. عده‌ای وی را در اصول، معتزلی، اما در فروع، اثناعشری می‌دانند. گروه دیگری بر این باورند که او در



دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در جایی می‌گوید:

لوشق قلبی لیری وسطه
العدل والتوحيد في جانب

سطران قد خطا بلا كاتب
وحب اهل البيت في جانب

«اگر قلب من شکافته شود، درون قلبم دو جمله که ناخودآگاه نوشته شده دیده می‌شود؛ عدل و توحید در گوشه‌ای از قلبم هست و حب اهل بیت در گوشه دیگری قرار دارد.»
و در جای دیگری می‌گوید:

العدل و التوحيد كل معاقلي
و ولاء آل الطهر جل حصونی^۱

«عدل و توحید پناه‌گاه من است و ولایت اهل بیت، مهم‌ترین دژ مصونیت من.»
در بیت دیگری چنین می‌گوید:

العدل و التوحيد مذهبي الذي
يزهني به الايمان و الاسلام

→ مذهب حنفی بود، اما در اعتقادات مشی زیدی داشت. در مجموع، انتساب مذهبی خاص به صاحب بن عباد در حوصله این مقاله نیست، اما می‌توان موارد ذیل را شاهد سخن مقاله دانست:
الف - او قائل به توحید و عدل بود و هنگامی که در اصفهان تبلیغ می‌کرد به این دو اصل دعوت می‌نمود. این دو اصل هرچند بین شیعه و معتزله مشترک است، اما دلیل قانع‌کننده‌ای در تفسیر شیعی از این اصول از صاحب به یادگار نمانده است. حداکثر مماشاتی که در پذیرش ادله امامیان می‌توان کرد این است که او را شیعه محب بدانیم، نه شیعه اعتقادی، و به بیان دیگر، تعبیر معتزله متشیع را در باره او به کار ببریم.

ب - آثاری که از وی به‌جای مانده نیز مؤیدی بر معتزلی بودن او در اعتقادات است. برای نمونه کتاب *الابانه عن مذهب اهل العدل بحجة العقل* وی، تقریر اصول اعتقادی معتزلیان در تقابل دیگر فرقه‌هاست. کتاب *التذکره فی الاصول الخمسه* به‌جای مانده از او، تقریر اصول پنج‌گانه اعتقادی معتزلیان است. کتاب *الامامه* او بیان نظریه امامت معتزلیان است. او در این کتاب، علی عليه السلام را افضل می‌داند، اما خلافت خلفا را می‌پذیرد. مهم‌تر از همه این‌ها وی در کتاب *الابانه* نص را رد می‌کند. هرچند بعدها در زمره اکثریت معتزلیان قرار می‌گیرد (ر.ک: ذهبی، *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۴۱۶؛ یاقوت حموی، *معجم الادباء*، ج ۲، ص ۲۶۷؛ احسان یارشاطر، *دانشنامه ایران و اسلام*، ج ۵، ص ۶۸۴-۶۸۵؛ شیخ عباسعلی ادیب، *هدیه العباد فی شرح حال صاحب بن عباد*، ص ۴۴ و فصلنامه *حوزه اصفهان*، ش ۹، ص ۱۵۳).

ج - علاوه بر شواهد فوق در موارد فراوانی در دیوان صاحب بن عباد تصریح شده است که او معتزله متشیع است، مثلاً در شعری که در متن مقاله نیز آمده می‌گوید:

فما اخترت من دين تفوز به
فسقلت انى شيعى و معتزلى

دیوان صاحب بن عباد، ص ۳۹ و جشمی، *رسالة ابليس الى اخوانه المناسيس*، ص ۵۲.

۱. دیوان صاحب بن عباد، ص ۱۲۹، به نقل از: رسول جعفریان، *مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه*.

و ولایتی لمحمد و لآله دینی و حصنی الذی لایرام^۱

«عدل و توحید که نور اسلام و ایمان است مذهب من است. و ولایت و دوستی من برای محمد و آل او، دین و حافظ من است که هیچ‌گاه رهایش نمی‌کنم».

در بیت دیگری می‌گوید:

قاللت فما اخترت من دین تفوز به فقلت انی شیعی ومعتزلی^۲

«از صاحب سؤال شد: چه دینی را انتخاب کردی که به وسیله آن رستگار شوی؟ او جواب

داد: من شیعی و معتزلی هستم».

اضافه بر شواهد فوق، شاگردان قاضی عبدالجبار که مظهر اعتزال خالص بود^۳ و مخالفت شدیدی با اندیشه امامت زیدی داشت، تأثیر زیادی از تشیع زیدی پذیرفتند، به گونه‌ای که عده زیادی از شاگردان وی، مثل ابویوسف عبدالسلام بن محمد قزوینی (م ۴۸۸ق) و ابوالقاسم اسماعیل بن علی بن احمد بستی (م حدود ۴۲۰ق) شیخ زیدیه عراق تابع امام المؤید بالله هارونی بوده، به وی روی آوردند.

از آن چه گذشت این نتیجه به دست می‌آید که زیدیان متأثر از تفکر اعتزال بودند و در جهاتی نیز بر آن‌ها تأثیر گذاشتند. سؤال پیش رو این است که زمینه‌های تأثیر پذیری زیدیه از معتزله چه بود؟ گفته شده:

۱- زید شاگرد واصل بود، از این رو زیدیان در اصول بیشتر معتزلی بودند.^۴

۲- تقرب و نزدیکی آرای زید با آرای واصل بن عطا، به‌ویژه در مسئله المنزلة بین المنزلتین و وجوب امر به معروف و نهی از منکر که زیدیه از آن تعبیر به خروج بر حاکم ظالم می‌کنند.

۳- حرکت زید فقط حرکتی شیعی نبود، بلکه حرکتی دینی و اسلامی بود که علیه حاکم جور به وقوع پیوست. این حقیقت در دعوت‌نامه (بیعت) او متجلی است. وی مردم را به کتاب خدا و سنت نبی و احیای سنت و نابودی بدعت‌ها دعوت کرد. از این رو با معتزله هم‌داستان شده

۱. دیوان صاحب بن عباد، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۳۹ و جشمی، رساله ابلیس الی اخوانه المناسیس، ص ۱۵۲.

۳. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام، ج ۱، ص ۳۴۶.

۴. شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۲۰۸؛ حسنی یمانی، همان، ص ۲۰-۲۱؛ سیدمحمد صالح محمد، عمرو بن عبید و آراءه الکلامیه، ص ۸۵-۸۶؛ محمود اسمائیل، همان، ص ۵۳ و عبدالعزیز مقال، همان، ص ۱۸-۲۰.

بودند. و بر این اساس، واصل بن عطا و عمرو بن عبید (م حدود ۱۴۳ق) قیام زید را تأیید کردند. همچنین عده زیادی از معتزله با بیعت با نفس زکیه در قیامش شرکت نمودند و از این راه، بستر مناسبی برای تأثیرگذاری واصل بن عطا و عمر بن عبید بر آن‌ها فراهم شد.^۱

۴- معتزله اهل فکر و نظر بودند، اما زیدیه اهل عمل بودند و زید قبل از این که امام در عقاید و احکام باشد، امام در جهاد و مبارزه مسلحانه بر ضد دستگاه جائر اموی بود. ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خراز قمی رازی از علمای قرن چهارم، روایتی را به او نسبت می‌دهد که بیان‌گر این معناست. در این روایت آمده که زید می‌گوید: هر کس آماده جهاد است به من ملحق شود...^۲ در این کلام، زید بن علی خود را مرد عمل معرفی می‌کند، نه امام در علم. این صفت، فرصتی را برای معتزله به وجود آورد تا آن‌ها تأثیر علمی خاص خود را بر زیدیه بگذارند، هر چند معتزلیان در مقام عمل از زیدیه تأثیر می‌پذیرفتند.^۳

۵- زیدیه در مقایسه با معتزله به عنوان فرقه‌ای تندرو مطرح بود، در حالی که معتزله به عنوان فرقه معتدلی شناخته شده بود، از این رو معتزله در رعایت اعتدال و قبول روش اعتدالی بر زیدیه تأثیر گذاشت. به بیان دیگر، تفکر اعتزالی، تعصب و تحجر را از زیدیان دور کرد که خود زمینه و بستر مناسبی برای تأثیرپذیری زیدیه از دیگران فراهم ساخت، لذا زیدیه با تفکر شیعی خود بخشی از اعتقادات معتزله را پذیرفت، اما در فروع تحت تأثیر احناف قرار گرفت.^۴

۶- معتزله در فهم دین از روش‌های استدلالی پیروی می‌کردند، لذا پای‌بندی آن‌ها به مسائل تبعیدی در مسائل کلامی بسیار ضعیف بود. زیدیه نیز در مقام نظر، عقل‌گرا بودند. از این رو، بین این دو فرقه، هم‌خوانی در روش فهم دین وجود داشت که خود عاملی مؤثر برای تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری متقابل این دو فرقه از یکدیگر بود.^۵

۱. اشعری، المقالات والفرق، ص ۷۹؛ صالح محمد سید محمد، همان، ص ۸۵-۸۶؛ الحدائق الوردیه، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰ و احمد محمود صبحی، نظریه الامامه لدى الشيعة الاثني عشریه، ص ۳۳۶.
 ۲. عبدالعزیز مقال، همان، ص ۵۱ و کفایة الاثر، ص ۳۰۲.
 ۳. احمد عرفان قاضی، همان، ص ۵۹؛ محمود اسمانیل، همان، ص ۲۴-۲۵؛ عبدالعزیز مقال، همان، ص ۵۱ و رسول جعفریان، مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه، ص ۱۴۳.
 ۴. الزیدیه، ص ۱۲۱؛ احمد عرفات قاضی، همان، ص ۵۹ و عبدالعزیز مقال، همان، ص ۱۸-۲۰.
 ۵. محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۱۲۳ و علی شابی، مباحث فی علم الکلام والفلسفه، ص ۱۲۱.

ارتباط زید با واصل بن عطا و نقش آن در روابط زیدیه و معتزله

با طرح زمینه‌های تأثیر و تأثر زیدیه و معتزله، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان رابطه زید با واصل را از جمله عوامل تأثیرپذیری زیدی از معتزله دانست؟ به نظر می‌رسد که ارتباط زید بن علی با واصل بن عطا نمی‌تواند دلیلی بر تأثیرپذیری زیدیه از معتزله باشد، هر چند شهرستانی با طرح شاگردی زید بن علی از واصل بن عطا در پی اثبات این مدعاست که تأثیرپذیری زیدیه از معتزله ناشی از ارتباط زید بن علی با واصل بن عطاست.^۱ اما با عنایت به شواهد مختلف به نظر می‌رسد که منشأ ارتباط و تأثیرپذیری زیدیه از معتزله از زید بن علی آغاز نشده، پیشینه آن به تولد این فرقه برمی‌گردد. شواهدی که ادعای شهرستانی را نفی می‌کند عبارت‌اند از:

۱- کتاب‌های معتزلی، واصل را در طبقه چهارم و زید را در طبقه سوم قرار می‌دهند.^۲ بر این اساس، زید قبل از واصل و متقدم بر او بود و در این صورت، ارتباط علمی بین آن‌ها از باب مناظره و مباحثه بود، نه شاگردی.

۲- در زمان ملاقات زید با واصل، شخصیت علمی زید شکل گرفته بود،^۳ بر این اساس، ملاقات وی با واصل برای تلمذ نبوده، بلکه برای مناظره بوده است.

۳- شهر مدینه مهد علم بود و امام باقر علیه السلام در این شهر زندگی می‌کرد، لذا عاقلانه نبود که زید برای علم‌آموزی از مهد علم، یعنی مدینه منوره به شهر بصره هجرت کند. بله بصره موطن فرقه‌ها بود و هر کس در پی فراگیری آموزه‌های اعتقادی فرقه‌های مختلف بود به بصره می‌رفت. حال اگر مسافرت زید بن علی را به بصره بپذیریم هیچ دلیلی برای آموختن علم کلام معتزلی نداریم تا شاگردی واصل را تأیید کند.^۴

۴- علاوه بر آنچه گذشت دیدگاه شهرستانی مخالف با اجماع مورخان است. به نظر

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۲۴۴؛ سامی نشار، *نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام*، ص ۱۲۸؛ شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۱۵۵؛ سالم عبدالرحمن، *التاریخ السیاسی للمعتزله*، ص ۱۲۴ و عارف احمد عبدالله، همان، ص ۶۴.

۲. *طبقات المعتزله ابن المرتضی*، ص ۲۸۱۷؛ قاضی عبدالجبار، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله*، ص ۲۰۹-۲۱۵؛ *المهدی لدین الله، البحر الذخار*، ج ۱، ص ۴۵ و حسنی یمانی، ص ۲۱.

۳. محمد ابو زهره، *الامام زید*، ص ۳۹ و ۵۲؛ همو، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، ص ۵۵ و قاضی عبدالجبار، *شرح الاصول الخمسه*، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۴. محمد ابو زهره، *الامام زید*، ص ۴۰-۴۲.

مورخان، واصل بن عطا علم را از اهل بیت نبوی فراگرفت و در سال ۱۰۱ق در سن ۲۱ سالگی به بصره هجرت کرد. پس زید شاگرد واصل بن عطا نبود. بله از این رو که بصره موطن فرقه‌های مختلف، چون شیعه، قدریه، جهمیه و... بود، معمولاً عده‌ای برای شناخت عقاید فرقه‌های مختلف به آن جا می‌رفتند. شاید هجرت او نیز این‌گونه بود.^۱

۵- این که زید پس از طی مراحل علمی در مدینه، برای کسب علم به نقاط مختلفی رفت و از افراد مختلفی علوم را فراگرفت، از جمله آن افراد واصل بن عطا بود. بر این اساس، وقتی زید بن علی ادله واصل بن عطا را در رد دیدگاه‌های اهل بیت قانع کننده نیافت از دوستی با او خودداری کرد.^۲ با توجه به این مطلب هنگام سفر زید بن علی به بصره نه تنها شخصیت علمی او شکل گرفته بود، بلکه او در علم کلام صاحب نظر بوده است.

بنابر این، علاقه زید بن علی به واصل بن عطا می‌تواند ناشی از اموری، چون هم‌درس بودن و... باشد و تشابه یا توافق در دیدگاه‌ها هم شاید ناشی از اموری این‌گونه یا به دلیل زمینه‌های اعتقادی یا سیاسی موجود در دو فرقه باشد که به آن‌ها اشاره کردیم.

نتیجه

ملل و نحل نویسان بر این باورند که تعامل فرهنگی بین زیدیه و معتزله وجود داشت تا آن‌جا که زیدیه و معتزله بغداد را فرقه واحدی تلقی کردند و از آن‌ها به «متشیعة المعتزله» تعبیر نمودند. عده دیگری معتقدند که تفاوت معتزله و زیدیه فقط در امامت است، و امامت هم مسئله‌ای فقهی است که به سبب ویژگی خاص در کلام مطرح شد.^۳

فرقه‌شناسان برقراری ارتباط بین زید بن علی و واصل بن عطا را نقطه آغازین ارتباط این دو فرقه می‌دانند،^۴ در حالی که شواهد ارائه شده بیان از آن دارد که این سخن، صحیح نبوده و

۱. همان، ص ۴۰؛ محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۶۷۱ و عارف احمد عبدالله، ص ۶۳-۶۴.

۲. عارف احمد عبدالله، ص ۶۳-۶۴.

۳. عدنان زرزور، همان، ص ۸۳-۸۶.

۴. شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۱۵۵؛ حسنی یمانی، همان، ج ۱، ص ۲۰ و عبدالجبار قاضی، فضل الاعتزال و

طبقات المعتزله، ص ۲۱۵.

واصل بن عطا قبل از برقراری ارتباط با زید بن علی با علویان رابطه داشته است.^۱ وجود نقاط مشترکی، چون همگونی آرای زید با آرای واصل در منزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر، شعارهای جذاب زید در قیامش، عقل‌گرایی در امور فطری، وجود امامانی چون قاسم رسی، امام هادی الی الحق و حاکم جشمی که فکر تقریبی داشته‌اند و... از جمله عوامل تأثیر متقابل این دو فرقه تلقی می‌شود.

شکی نیست که داد و ستد متقابلی بین دو فرقه وجود داشت. مثلاً زیدیه در علم کلام و مباحثی چون صفات الهی، نظریه امامت و امر به معروف و... متأثر از معتزله بودند.^۲ در مقابل معتزله نیز تحت تأثیر زیدیه بودند به گونه‌ای که عده‌ای از معتزله بغداد خود را زیدی می‌دانستند.^۳

فهرست منابع

۱. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم: تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
۲. ابن خلکان، ابی‌عباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر، [بی‌تا].
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م.
۴. ابوزهره محمد، الامام زید حیاتة و عصره - آراءه و فقهه، قاهره، دارالفکر العربی، [بی‌تا].
۵. _____، تاریخ المذاهب الاسلامیه، قاهره، دارالفکر العربی، [بی‌تا].
۶. احمد شوقی، ابراهیم عمرجی، الحیاة السیاسیه و الفکریه للزیدیه من المشرق الاسلامی، قاهره، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۰م.
۷. احمد عبدالله، عارف، الصلة بین الزیدیه و المعتزله، بیروت، دارالنبوغ، ۱۴۱۵ق.
۸. ادیب، شیخ عباسعلی، هدیه العباد فی شرح حال صاحب بن عباد، تحقیق و تصحیح شیخ مصطفی بهرمن، اصفهان، انتشارات صغیر، ۱۳۷۵.
۹. اسمائیل، محمود الادارسه، چاپ اول: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.

۱. الامالی، ج ۱، ص ۱۱۷ و رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۷۳.

۲. محمد ابوزهره، الامام زید، ص ۱۵۱ و ۲۱۵ و همو، الامام زید حیاتة و عصره و آراءه الفقهیه، ص ۲۱۸.

۳. محمود اسمائیل، همان، ص ۲۴-۲۵.

۱۰. اشعری، سعد بن عبدالله بن خلف، *المقالات والفرق*، تصحیح و تقدیم محمد جواد مشکور، چاپ دوم: تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.
۱۱. اشعری، علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، قم، شریف رضی، ۱۴۱۴ق.
۱۳. بستی، ابوالقاسم، *کتاب البحث عن ادلة التکفیر والتفسیق*، تحقیق و مقدمه و یلفرد مادلونگ و زابیته اشمیتکه، چاپ دوم: تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
۱۴. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، المكتبة المصرية، ۱۴۱۹ق.
۱۵. جریری، محمد عیسی، *الاتجاهات المذهبية فی الیمن حتی نهاية القرن الثالث الهجری*، بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۷ق.
۱۶. جشمی، ابوسعید محسن بن محمد بن کرامه، *تحکیم العقول فی تصحیح الاصول*، تحقیق عبدالسلام بن عباس وجیه، چاپ اول: عمان، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م.
۱۷. _____، *رسالة اهلینس إلى اخوانه المناحیس و یسمى رسالة الشیخ ابی مره إلى اخوانه المحبرة*، ابی جا، بی نا، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
۱۸. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، چاپ اول: قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵.
۱۹. _____، *مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه*، چاپ اول: قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۰. حسنی، جمال الدین احمد بن علی، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، لبنان، منشورات دارمکتبة الحیاة، ابی تا].
۲۱. حسنی، یحیی بن حسین بن هارون، *الافاده فی تاریخ ائمة الزیدیه*، تحقیق محمد یحیی سالم عزان، چاپ اول: صنعاء، دارالحکمة الیمانیة، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
۲۲. حسنی یمانی، احمد بن یحیی بن مرتضی بن مفضل بن منصور، *المنیه والامل فی شرح الملل والنحل*، تحقیق محمد جواد مشکور، ابی جا، مؤسسة الكتاب الثقافه، ۱۹۸۸م.
۲۳. حسینی، یحیی بن علی بن ابراهیم، *الانتصار علی علماء الامصار*، تحقیق عبدالوهاب بن علی نوید و علی بن احمد مفضل، چاپ اول: عمان، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافی، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م.
۲۴. حکیمیان، ابوالفتح، *علویان طبرستان*، تهران، الهام، ۱۳۶۸.

٢٥. حموى، شهاب الدين ابى عبدالله ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٩٧٩ق/١٣٩٩م.

٢٦. _____، معجم الادباء، ترجمه و پيرايش عبدالحميد آيتى، چاپ دوم: تهران، انتشارات سروش، ١٣٨١.

٢٧. خطيب، صالح احمد، الامام زيد بن على المفترى عليه، بيروت، المكتبة الفيصلية، ١٤٠٤ق.

٢٨. خياط، عبدالرحيم بن محمد، الانتصار والرد، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، [بى تا].

٢٩. ذهبى، ابى عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق على

محمد بجاوى، بيروت، دارالمعرفه، [بى تا].

٣٠. رسى، قاسم بن ابراهيم، مجموع كتب ورسائل، تحقيق عبدالكريم احمد جدبان، چاپ اول:

يمن، دارالحكمة اليمانيه، ١٤٢٢ق/٢٠٠١م.

٣١. رشيد، بندر، مذهب المعتزله من الكلام الى الفلسفه، بيروت، دارالنبوغ، ١٤١٥ق.

٣٢. زررور، عدنان، الحاكم الجسمى ومنهجه فى التفسير، دمشق، مؤسسة الرساله، ١٣٩١ق.

٣٣. زيد، على محمد، معتزلة اليمن ودولة الهادى وفكره، صنعاء، مركز الدراسات وبحوث

اليمنى، ١٩٨١م.

٣٤. سزگين، فؤاد، تاريخ التراث العربى، چاپ دوم: قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى،

١٤١٢ق.

٣٥. شابى، على، مباحث فى علم الكلام والفلسفه، تونس، دار بوسلامه، ١٩٨٤م.

٣٦. شرف الدين، على، الزيديه نظريه و تطبيق، عمان، عمال المطابع التعاونيه، ١٤٠٥ق.

٣٧. شوكانى، محمد بن على، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، دمشق، دارالفكر

المعاصر، ١٤١٩ق.

٣٨. شهرستانى، عبدالكريم، الممل و النحل، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٢ق.

٣٩. صاحب بن عباد، ديوان صاحب بن عباد، تحقيق محمد حسن آل ياسين، قم، برنا، ١٤١٢ق.

٤٠. صالح محمد، سيد محمد، عمرو بن عبيد وآراءه الكلاميه، مصر، دار قباء للطباعة والنشر

والتوزيع، ١٩٩٩م.

٤١. صبحى، احمد محمود، فى علم الكلام، بيروت، دارالنهضة للطباعة والنشر، ١٤١١ق.

٤٢. _____، نظرية الامامة لدى الشيعة الاثنى عشرية، مصر،

دارالمعارف بمصر، [بى تا].

٤٣. عبدالرحمن، سالم، التاريخ السياسى للمعتزله، قاهره، دارالثقافه والنشر والتوزيع، ١٤١٠ق.

۴۴. عسقلانی، احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن احمد، لسان المیزان، تحقیق
مکتب التحقيق به اشرف محمد عبدالرحمن مرعشلی، چاپ دوم: لبنان، داراحیاء التراث العربی،
۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.
۴۵. عماره، محمد، المعتزله والثوره، بیروت، المؤسسة العربیه للدراسات والنشر، ۱۹۸۴م.
۴۶. _____، المعتزلة و اصول الحكم، بیروت، المؤسسة العربیه
للدراستات والنشر، ۱۹۸۴م.
۴۷. عمری، علی بن محمد علوی، المجدی فی انساب الطالبین، مقدمه آیت الله نجفی مرعشی،
تحقیق احمد مهدوی دامغانی، چاپ اول: قم کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۴۸. قاضی، احمد عرفات، الفكر التربوی عند المتکلمین المسلمین و دوره فی بناء الفرد
والمجتمع، قاهره، الهيئة المصریه العامه للكتاب، ۱۹۹۶م.
۴۹. قاضی، عبدالجبار، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، تونس، دار التونسیه للنشر، ۱۳۹۳ق.
۵۰. _____، شرح الاصول الخمسه، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۰۸ق.
۵۱. گروهی، رسائل العدل والتوحید، تحقیق محمد عمارة، ابي جا، دارالهلال، ۱۳۵۰ق.
۵۲. متز، آدام، الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری، بیروت، دارالكتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
۵۳. مقالع، عبدالعزيز، قراءة فی فکر الزیدیه و المعتزله، بیروت، دارالعودة، ۱۹۸۲م.
۵۴. مقبلی، صالح بن مهدی، العلم الشامخ، دمشق، مکتبه دارالبيان، ابي تا.
۵۵. مقریزی، تقی الدین ابي العباس احمد بن علی، المواعظ والاعتبار (الخطط المقریزیه)،
قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، ابي تا.
۵۶. ملطی، احمد بن عبدالرحمن، التنبيه والرد علی الاهواء والبدع، قاهره، المکتبه الازهریه
للتراث، ۱۴۱۷ق.
۵۷. المهدي لدين الله، احمد بن يحيى، البحر الذخار، صنعاء، دارالحكمه اليمانيه، ۱۴۰۹ق.
۵۸. نشار، سامی، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، قاهره، دارالمعارف بمصر، ۱۹۷۷م.
۵۹. یارشاطر، احسان، دانشنامه ایران و اسلام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۵۴.
۶۰. یحیی بن قاسم بن ابراهیم، مجموع رسائل، تحقیق عبدالله بن محمد شاذلی، چاپ اول:
صعده، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیه، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۱م.